

ریشه‌ها و نتایج اختلافات عربستان و قطر

علیرضا زارعی*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 1، پیاپی 73، بهار 1397؛ صفحات 109-138

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/03/15

تاریخ دریافت: 1397/02/20

چکیده

عربستان سعودی و قطر روابط متغییری در چندین سال گذشته با یکدیگر داشته‌اند. به دلیل وجود اختلافات ریشه‌ای از قبیل اختلافات سرزمینی، سیاسی و ایدئولوژیک نتوانستند این شکاف‌ها را کتمان کنند و این روابط در حال حاضر دچار گسست و شکاف شده است. قطر همواره مخالف سیاست‌های تحت‌الحمایگی عربستان بوده و سعی کرده علیرغم عدم برخورداری از مولفه‌های قدرت سخت، از طریق مولفه‌های قدرت نرم اقتصاد قوی، بازوی قدرتمند رسانه‌ای و قدرت ایدئولوژیکی چون جریان اخوانی برای عربستان چالش ایجاد کند. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و منابع مجازی سعی شده ریشه‌های این اختلافات و شکاف‌ها تبیین گردد و همچنین پیامدهای این شکاف‌ها در ابعاد داخلی و منطقه‌ای نیز تشریح شود. یافته‌های مقاله حاکی از این است که افزایش شکاف‌ها میان عربستان و قطر، انسجام در شورای همکاری خلیج فارس و همچنین شانس اتخاذ یک سیاست مشترک را تضعیف کرده است.

واژگان کلیدی

عربستان، قطر، شورای همکاری خلیج فارس، اسلام وهابی، اسلام اخوانی، اخوان المسلمین

* پژوهشگر حوزه مطالعاتی شبه‌جزیره اسلامی و مسئول کارگروه شبه‌جزیره در مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور



مقدمه

علیرغم حمایت‌های وسیع شیوخ خلیج فارس از یکدیگر و اتحادهای مستحکم میان آنان، بعضاً این روابط دچار چالش و نقصان گردیده است. در این میان، روابط عربستان سعودی و قطر را می‌توان از زوایای مختلف تحلیل کرد. عربستان به عنوان زمامدار جهان سنت، ادعای رهبری و ریاست اعراب منطقه را دارد و از دیگر سو قطر علی‌رغم جغرافیای محدود به سبب برخورداری از مؤلفه‌های قدرت نرم از قبیل اقتصاد قدرتمند و نیز شبکه‌های رسانه‌ای جریان‌ساز همچون الجزیره به تدریج به قدرتی مهم و تأثیرگذار در منطقه بدل شده است. نکته حائز اهمیت در این میان روابط سیاسی دوحه-ریاض است که در خلال سال‌های گذشته دچار فراز و فرودهایی شده و در حال حاضر نیز روابط دو کشور پس از نشست ریاض و با سفر دونالد ترامپ در خرداد ماه 1396 به منطقه دچار واگرایی شده است. برای واگرایی روابط سیاسی عربستان و قطر دلایل متعددی می‌توان برشمرد مانند اختلافات تاریخی ارضی میان عربستان و قطر، اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی و چرخش پارادایمی سیاست خارجی قطر در برخی از سیاست‌های منطقه‌ای و در نهایت گسست سیاسی این کشور از عربستان. بنابراین با توجه به واگرایی قطر از سیاست‌های ریاض در منطقه، اکنون چند پرسش مهم مطرح می‌گردد: نخست اینکه مهم‌ترین دلایل این واگرایی و اختلافات چه بوده است؟ آیا دگرگونی سیاسی در روابط عربستان - قطر این بار حالت پایداری خواهد یافت یا همچون گذشته به صورت اختلافات کم‌رنگ و کم‌اثر خواهد بود؟ و اینکه مهم‌ترین پیامدهای این اختلافات در ابعاد داخلی و منطقه‌ای چه خواهد بود؟

مقاله پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و منابع مجازی نگارش شده است و درصدد تبیین علمی و جامع از دلایل اختلافات میان دو کشور عربستان سعودی و قطر و همچنین پیامدهای آن در ابعاد منطقه‌ای است.

بهره اول: اختلافات عربستان سعودی و قطر

در طول سال‌های گذشته وجود اختلاف میان عربستان سعودی و قطر بزرگ‌ترین شکاف



عمده سیاسی موجود در ساختار شورای همکاری خلیج فارس بوده است به صورتی که پتانسیل و توان سیاسی این شورا در معادلات منطقه‌ای را تحت‌الشعاع قرار داده است. اختلافات دیرینه میان ریاض و دوحه از درگیری‌های سرزمینی و ارضی فراتر رفته و وارد عرصه ساختاری شده است به طوری که این دو کشور در بسیاری از موارد در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رویکردی متضاد و در تعارض با یکدیگر اتخاذ می‌کنند و در زمینه پرونده‌های منطقه‌ای نیز از جمله موضوع سوریه و نیز اخوان‌المسلمین اختلاف نظر جدی با یکدیگر دارند. اختلافات مربوط به سیاست‌های منطقه‌ای بین قطر و عربستان و رقابت برای کسب حوزه‌های جدید نفوذ باعث درگیری آن‌ها شده است. در ادامه به دلایل این درگیری‌ها بیشتر پرداخته می‌شود اما پیش از پرداختن به این موضوع، نخست روابط تاریخی عربستان و قطر تشریح خواهد شد:

الف) نگاه تاریخی به روابط عربستان سعودی و قطر

اگرچه میان عربستان سعودی و قطر، وجوه مشترک هویتی، سیاسی و مذهبی وجود دارد، اما از نظر تاریخی، روابط قطر و عربستان سعودی بر بی‌اعتمادی دوجانبه استوار بوده است. پیش از استقلال قطر در سال 1971، ارتباطات خانوادگی پادشاهی سعودی با تجار، اعضای خانواده حاکم و قبایل قطری، سبب نفوذ ریاض در امور داخلی قطر شده بود. عربستان انتظار داشت این نفوذ در سال‌های پس از استقلال نیز حفظ شود، اما به‌خصوص از دهه 1990 به بعد نفوذ ریاض در امور داخلی دوحه کاهش یافت.

اختلاف‌های مرزی میان دو کشور نیز موجب بی‌اعتمادی در روابط طرفین شد. کشته‌شدن دو نظامی قطر، در مرز این کشور با عربستان سعودی در سال 1992 سبب تقویت این بی‌اعتمادی شد. در عین حال، کودتای بدون خونریزی سال 1995 «شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی» علیه پدرش که به قدرت رسیدن شیخ حمد را در پی داشت نیز با نارضایتی عربستان مواجه شد. در ادامه این روند، حکومت قطر در سال 1996 عربستان را به تلاش برای یک «ضد کودتا»¹ باهدف ممانعت از به قدرت رسیدن شیخ حمد بن خلیفه متهم کرد. (کافیرو، 2012: 40) تأسیس شبکه الجزیره در سال 1995





توسط دولت قطر و سپس تأسیس شبکه العربیه توسط دولت سعودی نیز سبب شکل گیری رقابت سنگین رسانه‌ای میان دو کشور شد؛ به‌نحوی که رسانه‌های قطری و عربستانی در به‌تصویر کشیدن اوضاع منفی داخلی یکدیگر باهم به‌نوعی مسابقه می‌دادند که این رقابت رسانه‌ای نیز به وخیم‌تر شدن روابط دوجانبه دوحه - ریاض منجر شد.

با این حال، روابط عربستان و قطر در سال 2007 وارد مرحله تازه‌ای شد. در واقع، روابط حسنه دو کشور از سپتامبر 2007 آغاز شد، وقتی که شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر وقت قطر به ریاض سفر و با مقامات سعودی دیدار کرد. ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان نیز تنها سه ماه پس از این دیدار در دسامبر 2007 به دوحه سفر و با مقامات قطری دیدار و گفت‌وگو کرد. طی سال‌های 2008 و 2009 نیز مقامات دو کشور دیدارهای دیپلماتیک داشتند و برخی از اختلاف‌های گذشته را حل کردند. با وجود اینکه روابط دو کشور، روند سعودی را طی می‌کرد، اما روابط حسنه قطر با ایران همواره مورد اعتراض عربستان سعودی قرار داشت. وقوع اعتراض‌های عربی در پی تحولات بیداری اسلامی، توقف روند سعودی روابط عربستان و قطر را در پی داشت. (قرنی، 1391، 5)

برخلاف اغلب کشورهای عربی به‌ویژه عربستان که خواستار حفظ وضع موجود در جهان عرب بودند، قطر، تنها کشور عربی بود که اعتراض‌های ضد حکومتی و تغییر وضع موجود در غرب آسیا را، نه یک «تهدید» بلکه یک «فرصت» قلمداد کرد. در واقع، دولت کوچک قطر در موج نوین اعتراض‌های عربی سودای رقابت با عربستان با هدف تبدیل شدن به یک کشور رهبر در جهان عرب را داشت، اما کودتای سال 2013 و برکناری شیخ حمد بن خلیفه از قدرت، نشان داد که دولت قطر نه‌تنها برای تبدیل شدن به یک رهبر در جهان عرب، بلکه حتی برای رهایی از نگاه قیّم‌آبانه عربستان نیز مسیر دشوار و شاید غیرممکنی در کوتاه‌مدت، پیش‌رو دارد. (عمادی، 1396: 6)

ب) ریشه‌یابی اختلافات عربستان و قطر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد برای واگرایی روابط سیاسی عربستان و قطر دلایل متعددی می‌توان برشمرد. مانند اختلافات تاریخی ارضی میان عربستان و قطر، اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی و چرخش پارادایمی سیاست خارجی قطر در برخی از

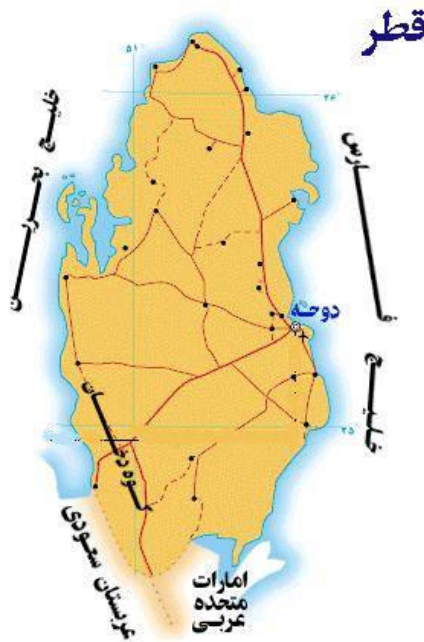
سیاست‌های منطقه‌ای و در نهایت گسست سیاسی این کشور از عربستان. در ادامه برخی وجوه اختلافات در سطوح ژئوکالچر، ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک تشریح می‌گردد:

۱. اختلافات سرزمینی

اگر چه قطر در سال 1971 به استقلال رسید، اما ریشه اختلافات دو کشور به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. عربستان از دیرباز مدعی مالکیت 23 مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است و دو کشور در مورد مرزهای جنوب غربی و خلیج «سلوا» واقع در این منطقه نیز با یکدیگر اختلافات ارضی دارند. اختلافات مرزی و سرزمینی میان دو کشور از خلیج «سلوا» واقع در جنوب غربی قطر آغاز و تا «خورالعیدید» واقع در جنوب خاوری قطر امتداد می‌یابد. این اختلافات در پاره‌ای مواقع به‌ویژه در آگوست 1992 به بروز درگیری‌های مرزی میان دو طرف نیز منجر شده که در نتیجه آن دو نظامی قطری و یک نظامی سعودی کشته شدند.

همچنین از سال 1965 تاکنون دو کشور عربستان و قطر در نقطه «ابوالخفوس» با یکدیگر درگیری دارند. منطقه الخفوس در نزدیکی راهی قرار دارد که به یک پایگاه دریایی منتهی می‌شود که عربستان سعودی آن را در «خورالعیدید» ایجاد کرد. خور العیدید خلیج کوچکی است که در جنوب قطر واقع شده است که پیش از قرار گرفتن آن تحت حاکمیت عربستان سعودی از آن کشور امارات بود. منطقه ابوالخفوس از این جهت برای قطر مهم شمرده می‌شود که از این طریق می‌تواند به امارات، بزرگ‌ترین شریک تجاری خود مرتبط شود و قطری‌ها اعتقاد دارند، تصرف این منطقه توسط عربستان موجب می‌شود تمام راه‌های زمینی قطر به عربستان منتهی شود و برای ارتباط و دستیابی به کشور امارات باید از خاک عربستان عبور کنند.

همچنین از دیگر نقاط محل اختلاف عربستان و قطر جزیره «حالول» است. فاصله دریایی این جزیره از «خارک» 250 کیلومتر و از جزایر «قوین» 229 کیلومتر است. حالول در شرق قطر واقع شده و میدان‌های نفتی «مَهْرَم» و «العید الشَّرْقِي» از جمله چاه‌های نفتی نزدیک به آن هستند. جزیره حالول همچنین دارای ذخایر و تأسیسات نفتی است.



در ادامه این اختلافها در آغاز سال 2005 دولت قطر تابعیت قطری حدود 4 هزار نفر از قبیله «بنی مره» را به اتهام دست داشتن در ناآرامی‌های سال 1997 لغو و تمامی دارایی‌های آنها را ضبط و آنها را از قطر اخراج کرد. قبیله بنی مره را باید از جمله قبایل عربستان برشمرد که بخشی از جمعیت آن از سال‌ها پیش در مناطق جنوبی قطر سکنی گزیده و پس از تشکیل کشوری به نام قطر به تابعیت این کشور در آمده بودند اما پس از بروز اختلافات ارضی و مرزی میان قطر و عربستان، دوحه در اقدامی تابعیت قطری حدود 4 هزار نفر از افراد این قبیله را لغو کرد، به طوری که تعداد زیادی از این افراد به سمت مناطق شرقی عربستان رفتند و تعداد دیگری در صحرا سکونت گزیدند. (عالیشاهی، 1396: 59)

2. اختلافات ایونولوژیکی

ریشه‌های اولیه اختلافات دو کشور عربستان و قطر ناشی از قرائت متفاوت این دو کشور از تفسیر اسلام سنی است. اسلام اخوانی و اسلام وهابی ماهیت متضادی با یکدیگر داشته و اسلام اخوانی با توجه به اینکه نگاه معتدل تری به مسائل دارد توانسته اسلام



وهایی سعودی را به چالش بکشد. در ادامه بیشتر به خصیصه‌های این دو نوع قرائت و حمایت قطر از جریان اخوانی و دلایل آن پرداخته می‌شود:

1-2. اسلام اخوانی و اسلام وهابی: عربستان و قطر از لحاظ ایدئولوژیکی دارای دو دیدگاه نسبتاً متفاوت به مذهب اهل سنت هستند که هر یک در صدد جا انداختن تفسیر خود در کشورهای عربی و اسلامی است. در حالی که سعودی‌ها ایدئولوژی وهابیت را ترویج می‌کنند که تفسیری بسته از سبک زندگی اسلامی در عربستان را همچون تفکیک مطلق جنسی و جلوگیری از حضور زنان در عرصه اجتماعی و اجرای احکام شریعت از طریق اعمال مجازات‌های سخت و خشونت‌گرایانه ارائه می‌دهد و دیگر مذاهب و سبک‌های زندگی اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد، تفسیر قطری‌ها از مذهب اهل سنت که در گروه اخوان المسلمین نمود یافته است، با رد خشونت‌گرایی بی‌قاعده در وهابیت عربستان، تفسیری بازتر ارائه می‌کند که حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی را پررنگ‌تر می‌کند و احترام به مذاهب دیگر اسلامی از جایگاه بهتری برخوردار است. (آرمند، 1396: 10)

گفتنی است که ریشه اختلافات این دو کشور در تفسیر وهابیت نیز به قرن 19 برمی‌گردد که حاکمان وقت قطر در تلاش برای کسب هویتی مجزا، سعی کردند وهابیت را با مؤلفه‌های تاریخی-جغرافیایی منطقه‌ی خود تطبیق دهند و تعریفی متفاوت نسبت به وهابیت در عربستان ارائه دهند. بنابراین شیخ‌نشین قطر که دارای مراودات تجاری از راه دریا با دیگر نقاط جهان بود، بالتبع با نگاهی آزادانه‌تر وهابیت را تفسیر کرد. انعکاس این تفسیر در جامعه نیز به شکل تساهل مذهبی بیشتر (نسبت به عربستان سعودی) خود را نشان داد. این تفاوت دیدگاه، ریشه‌های اولیه‌ی اختلافات دو کشور را در مراحل تاریخی بعدی به وجود آورد؛ اختلافاتی که با پیچیده‌تر شدن مراودات سیاسی و معادلات قدرت در غرب آسیا، عمق آن‌ها نیز بیشتر شد. (جوکار، 1396: 5)

رابطه قطر با اخوان المسلمین نیز بیش از آنکه ناشی از نگاه ایدئولوژیک باشد، از سیاست عمل‌گرای این کشور در رقابت با عربستان سعودی ناشی می‌شود؛ امری که با تفسیر باز قطر از وهابیت امکان‌پذیر شده است.

اما برخلاف قطر، عربستان از فعالیت اخوان و تسلط آن در کشورهای اسلامی بسیار



هراس دارد. آل سعود از دو بعد داخلی و خارجی، از گسترش نفوذ اخوان المسلمین واهمه دارد. در بُعد داخلی، به دلیل ساختار بسته‌ی سیاسی، از گروه‌های اسلامی که از توانایی سازمان‌دهی سیاسی برخوردار باشند، واهمه دارد و از آنجا که اخوان المسلمین سابقه‌ی فعالیت چندین دهه‌ای دارد و توانسته سازمان متشکلی برای خود ایجاد کند، ترس آل سعود را از به چالش کشیده شدن سلطه‌ی سیاسی‌شان توسط این گروه افزایش داده است. (جوکار، 1396: 3)

همچنین نگرانی عربستان از جریان صحوه که برآمده از اخوانی‌های حاضر در عربستان بودند و جریانی قدرتمند در آن کشور به حساب می‌آیند، قابل توجه است. آنها در سال 1990 این جریان را به حاشیه بردند و سران آن را به زندان انداختند که نشان داد موضوع اخوان برای عربستان فقط بحث مرجعیت و یا در سطح شورای همکاری خلیج فارس نیست بلکه از نفوذ اخوان به مرزهای عربستان نگرانی جدی وجود دارد. (کرمی، 1396: 6)

در بُعد خارجی نیز ترس عربستان از اخوان المسلمین به این مسئله بازمی‌گردد که ایجاد دولتی اسلامی در هر کشور عربی دیگر می‌تواند رهبری عربستان در جهان اسلام را زیر سؤال برد؛ چراکه تفسیر اخوان المسلمین از اسلام، رقیبی برای تفسیر خشک و غیرمنعطف وهابیت از اسلام است و از جذابیت و مقبولیت بیشتری نسبت به وهابیت در جهان اسلام برخوردار است. همچنین اینکه ایدئولوژی اخوان المسلمین با دموکراسی و آزادی خواهی همخوانی‌های زیادی دارد؛ امری است که تهدیدی هویتی برای حکومت خاندان سعود به شمار می‌رود. (جوکار، 1396: 5)

2.2. حمایت قطر از اخوان المسلمین: پیوند قطر با اخوان المسلمین و حمایت از این جنبش با روند به چالش کشیدن قدرت سنتی عربستان سعودی که از مخالفان و دشمنان اخوان المسلمین محسوب می‌شود، حائز اهمیت است. قطر مانند ترکیه، سال‌هاست با اخوان المسلمین روابط نزدیکی دارد که چندان خوشایند عربستان نیست و همین امر به عاملی برای نزدیکی و اتصال ترکیه و قطر به یکدیگر و سردی روابط قطر با سعودی تبدیل شده است. در واقع قطر هم اکنون مهم‌ترین کشور حامی گروه اخوان المسلمین در منطقه است که از فعالیت این گروه در عربستان و سایر کشورهای عربی حمایت مالی و تبلیغاتی



می‌کند. همین مسئله یکی از مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین دلایل بروز اختلاف میان عربستان و قطر در سال‌های اخیر بوده است. (مطهری (1)، 1396: 20)

استفاده حاکمیت قطر از اخوان المسلمین برای اجرای اهداف و برنامه‌های خود در ایجاد الگویی قدرتمند از این کشور در سطح منطقه‌ای از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است: نخست اینکه از نظر امیر قطر و مقامات قطری، اخوان المسلمین در مقایسه با سلفی‌ها خطر کمتری برای دولت قطر دارند. با این نگاه، کمک مالی به این جنبش نه تنها آنها را علیه عربستان تقویت می‌کند، بلکه با چالش‌زایی برای عربستان سعودی، الگوی قطری را به عنوان بدیلی مدرن و قابل تقلید و پیروی در جهان عرب به آنها دیکته می‌کند. دوم اینکه از نظر مقامات و خاندان حاکم در قطر، تنها راه مبارزه با قدرت و جایگاه سعودی و به چالش کشیدن آن، مبارزه سیاسی - ایدئولوژیکی است... این مسئله از یک سو به هویت جدید قطری کمک می‌کرد و از سوی دیگر به تهدیدی هویتی برای تداوم سلطه هویت سلفی عربستان تبدیل می‌شد؛ به طوری که قطر هم اکنون مهم‌ترین کشور حامی گروه اخوان المسلمین در منطقه محسوب می‌شود و این نزدیکی و اتحاد با اخوان المسلمین فضای رقابت دوحه و ریاض را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. (مطهری (1)، 1396: 23-25)

3. اختلافات سیاسی

اختلافات عربستان و قطر علاوه بر اختلافات سرزمینی و ایدئولوژیکی شامل سیاست‌های متفاوت و نوع نگاه آن‌ها به مسائل و تحولات منطقه‌ای است که در این بخش به بررسی آن پرداخته می‌شود.

3-1 اختلاف در نوع نگاه به تحولات بیداری اسلامی: تحولات بیداری اسلامی در سال 2011 فضای جدیدی در جهان عرب ایجاد کرد. پویایی‌های اجتماعی که سال‌ها به‌عنوان آتش زیر خاکستر توانسته بود تحرکات لازم را برای تغییرات عمیق اجتماعی در جهان عرب مهیا سازد، با جرقه‌ی خودسوزی یک جوان تونس‌ی به مرحله‌ی انفجار رسید و خیزش‌های اجتماعی دومینو وار جهان عرب را موجب شد. از آنجایی که مطالبات اجتماعی مردم در این تحولات، آزادی‌های سیاسی و عدالت اقتصادی-اجتماعی بود،





عربستان سعودی که رویکردی به شدت محافظه کارانه نسبت به تغییرات اجتماعی داشت، از همان ابتدا به مقابله با این تغییرات برخاست و تا جایی پیش رفت که به «زین الدین بن علی»، رئیس جمهور مخلوع تونس، پناهندگی سیاسی داد و در مصر، بحرین و یمن تمام تلاش خود را به کار بست تا مانع از به موفقیت رسیدن انقلاب مردمی شود.

قطر برخلاف عربستان، نگاهی متفاوت به خیزش های جهان عرب داشته و دارد. این کشور در عوض اینکه این خیزش ها را خطری برای بقای حاکمیت خود بداند، آن را فرصتی در جهت تقویت نفوذ خود در منطقه می بیند و تمام تلاش خود را به کار برده تا از گروه های ناراضی، حمایت مالی، سیاسی و رسانه ای به عمل آورد. مهم ترین گروه مورد حمایت این کشور نیز اخوان المسلمین است که برای مدتی توانستند در مصر قدرت را به دست بگیرند. (جوکار، 1396: 4)

بنابراین دولت قطر اعتراض های مردمی و ضد حکومتی سال 2011 به بعد در غرب آسیا و شمال آفریقا را «فرصت» در نظر گرفت، اما عربستان مهم ترین مخالف این اعتراض ها بود و آن را «تهدید» می دانست و برای به شکست کشاندن این اعتراض ها، هزینه های هنگفتی انجام داد. (عمادی، 1396: 2)

2-3. رقابت بر سر رهبری منطقه عربی: در پی بروز انقلاب های مردمی در منطقه عربی و بحران سوریه، دولت های حاشیه خلیج فارس از یک طرف برای جلوگیری از سرایت انقلاب های مردمی و تضمین موجودیت خود و از طرف دیگر برای افزایش نقش مؤثر منطقه ای، رقابت پنهانی را نسبت به دیگر واحدهای سیاسی برای برجسته کردن خود و حذف تدریجی قدرت های سنتی در منطقه آغاز کردند. این رقابت به ویژه نزد ترکیه، عربستان، قطر و امارات برجسته تر از دیگر بازیگران منطقه ای است.

«حمد بن خلیفه»، امیر سابق قطر طی سال های اولیه بحران سوریه به نیابت از آمریکا، پرونده این کشور را در اختیار گرفت و بیشترین تلاش خود را برای براندازی دولت سوریه به کار بست؛ اما با شکست در حذف دولت سوریه، این پرونده از دست قطر خارج شد و به تبع آن، کودتای نرمی در قطر شکل گرفت و قدرت به امیر تمیم، فرزند شیخ حمد واگذار شد. اقدامات قطر برای راه اندازی شبکه الجزیره، میزبانی کنفرانس



اقتصادی آسیایی آفریقایی در دوحه در سال 1997 و میزبانی جام جهانی 2022 به این رویکرد باز می‌گردد. جاه‌طلبی‌های قطر طی سال‌های اخیر، نگرانی پادشاهی سعودی را به دنبال داشته است و در چندین دوره، روابط دوجانبه را بحرانی کرد. واقعیت این است که سفر خردادماه 1396 دونالد ترامپ به عربستان علاوه بر پیامدهای زیادی که داشت آتش زیر خاکستر رقابت قدرت و رهبری کشورهای منطقه را در میان بازیگران داخلی تشدید کرد. (زارعی(1)، 1396: 20)

3-3. اختلاف در مسائل منطقه‌ای: سیاست‌های منطقه‌ای یکی از منابع اصلی بروز اختلاف بین قطر و عربستان است که به رقابت برای کسب حوزه‌های جدید نفوذ منجر شده است. این دو کشور هرکدام داعیه رهبری جهان عرب و تقویت نفوذ خود در بین کشورهای این منطقه را دارند و درصدد هستند که دایره نفوذ رقیب خود را محدود کنند و نفوذ خود را گسترش دهند. مهمترین موضوعات منطقه‌ای مطرح در این زمینه مسئله مصر، سوریه و یمن است. قطر در زمان روی کار آمدن محمد مرسی و اخوان المسلمین مبلغ 2 میلیارد دلار به مصر کمک مالی کرد اما در مقابل عربستان سعودی کمکی 11 میلیارد دلاری را در اختیار نظامیان مصر قرار داد تا آنها را تشویق به کودتا و سرنگونی اخوان المسلمین کند. در موضوع بحران سوریه نیز اگرچه دو کشور برای سرنگونی حکومت بشار اسد تمام توانایی مالی، نظامی و تبلیغاتی خود را در حمایت از مخالفان بکار گماردند اما رقابتی بنیادین میان دوحه و ریاض در زمینه رهبری نیروهای مخالف مشاهده می‌شود به صورتی که با فشار سعودی‌ها «احمدالجرها» به جای «معاذالخطیب» که به قطر نزدیک بود ریاست ائتلاف مخالفان را عهده‌دار شد. (آرمند، 1396: 5)

در ارتباط با بحران یمن، عربستان معتقد است با وجود اعلام ائتلاف نظامی علیه انصارالله و حمایت قطر از عربستان، دوحه در حال حمایت از حوثی‌های یمن است. بر اساس گزارش شبکه العربیه، روابط قطر با حوثی‌ها از دو دهه پیش ادامه داشته است. سال 2007، صعدہ خاستگاه حوثی‌ها، میزبان یک هیئت اطلاعاتی قطری بود. این شبکه بیان می‌کند اگرچه بهانه این میزبانی، میانجی‌گری میان شبه‌نظامیان حوثی و دولت یمن در جنگی بود که میان دو طرف دایر بود، اما بعدها مشخص شد که هدف قطر، فرصت‌سازی برای حوثی‌ها بود تا با کمک حزب‌الله و ایران، صفوف خود را بازسازی





کنند. دولت عربستان معتقد است قطر در حل سیاسی بحران یمن در چارچوب شورای همکاری سال 2011 کارشکنی کرد و خود نیز به این ابتکار نپیوست تا حوثی‌ها در مرزهای جنوبی عربستان همچنان ضد ریاض تهدید پایدار باشند. در سال 2017 رسانه‌های قطری پس از حمله موشکی حوثی‌ها به ریاض، سخنرانی رهبران حوثی را نسبت به این حملات پخش کردند. (العربیة، 2017: 5)

3-4. اختلاف در نوع مناسبات با تهران: بدون شک یکی از مهم‌ترین علل اختلاف میان قطر و عربستان سعودی مربوط به نوع نگاه دو کشور به جمهوری اسلامی ایران است. عربستان سعودی، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی خود را «ممانعت از تغییر توازن قوا به نفع جمهوری اسلامی ایران» قرار داده است و علاوه بر این یکی از مهم‌ترین حامیان راهبرد «ایران‌هراسی» دولت ترامپ است. دولت سعودی طی دو سال اخیر نیز، تلاش زیادی انجام داده است تا ایران‌هراسی را پیش ببرد و جمهوری اسلامی ایران را همچنان یک تهدید بزرگ نشان دهد؛ موضوعی که اوج آن در نشست عربی-اسلامی ریاض با حضور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا بود. برخلاف عربستان سعودی، دولت قطر همواره در روابط با جمهوری اسلامی ایران «مصالحه را بر آشتی، واقع‌بینی را بر جاه‌طلبی و عقلانیت را بر بربریت سیاسی» ارجحیت داده است. (عمادی، 1396: 4)

در همین راستا، «شیخ تمیم بن حمد آل ثانی»، امیر 38 ساله قطر، به فاصله اندکی پس از نشست ریاض، در اظهاراتی، ایران را «قدرت بزرگ» نامید و روابط قطر با ایران را «خوب» توصیف کرد. امیر قطر گفت «ایران از اهمیت منطقه‌ای و اسلامی برخوردار است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و به همین دلیل وخامت اوضاع با این کشور به‌دوراز حکمت و تدبیر است.» این اظهارات امیر قطر به‌منزله شکست هدف اصلی آل سعود در برگزاری نشست ریاض یعنی ایجاد اجماع علیه جمهوری اسلامی ایران بود. زیرا این سخنان در مقابل سخنان ترامپ و ملک سلمان در نشست ریاض قرار داشت که ایران را حامی تروریسم و عامل بی‌ثباتی منطقه معرفی می‌کرد.¹ (عمادی، همان)

1. در همین خصوص «سیمون هندرسون»، در مطلبی که «فارین افروز» منتشر کرد یکی از علل اصلی تنش اخیر در روابط قطر و عربستان سعودی را به نوع رابطه قطر با جمهوری اسلامی ایران که متفاوت از سیاست‌های عربستان سعودی است، مربوط دانست. «سیمون هندرسون» نوشت «نگاه قطر به



3-5. اختلاف در برنامه‌های بلندپروازانه قطر: دولت قطر همواره سعی کرده است تا در تحولات جهان عرب نقشی کانونی داشته باشد و در حوزه‌های مختلف نقش‌آفرین بوده است. این کشور به خصوص در کشور لیبی نقش مهمی در سقوط رژیم قذافی در میان سایر دولت‌های عربی ایفا کرد و یا به دنبال این بود که این پیشستازی را در تحولات سوریه نیز تکرار نماید. (زارعی (2)، 1396: 27-28)

منابع و قابلیت‌های اقتصادی بالای قطر، ظرفیت‌های مهمی را برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای در اختیار این کشور قرار می‌دهد. منابع اقتصادی بالای قطر در قیاس با جمعیت اندک آن، باعث می‌شود تا دولت بتواند منابع مالی گسترده‌ای را برای سیاست‌های منطقه‌ای خود هزینه نماید. این منابع مالی در تحولات عربی اخیر در مواردی که قطر خواستار تشدید بحران و تغییر رژیم (مانند لیبی و سوریه) است، به نیروهای سیاسی و شبه‌نظامی مخالف اختصاص می‌یابد و در مواردی که هدف حفظ رژیم موجود و کنترل بحران است، به ساختار و عناصر قدرت رژیم سابق تعلق می‌گیرد.

علاوه بر روابط استراتژیک با غرب و منابع اقتصادی، مؤلفه‌های «قدرت نرم» قطر نیز ظرفیت‌های مناسبی را برای افزایش نقش‌آفرینی این کشور در تحولات عربی به وجود آورده است. «شبکه الجزیره» به عنوان یکی از رسانه‌های مهم عربی، هم اعتبار خاصی به دولت قطر بخشیده است و هم به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های این کشور در تحولات عربی عمل نموده است. علاوه بر این، اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی قطر و تلاش رهبران این کشور برای برجسته ساختن خود به عنوان حامیان دموکراسی در منطقه که به تصویرسازی مناسب از قطر در عرصه بین‌المللی کمک کرده است نیز، به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم این کشور در افزایش نقش‌آفرینی‌های آن در سطح منطقه تأثیرات به‌سزایی دارد. براساس این گونه مؤلفه‌های قدرت نرم است که قطری‌ها نقش‌آفرینی‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای خود را در قالب‌های روزآمدتر به پیش می‌برند. (زارعی، 1396: 29-30)

بنابراین قطر درصدد است که خود را در نقشه سیاسی جهان، شاخص نشان دهد و با

جمهوری اسلامی ایران سبب شکست ایران‌هراسی عربستان سعودی از کانال شورای همکاری خلیج فارس می‌شود.»



اعمال دیپلماسی نرم از طریق کسب میزبانی بازی‌های جام جهانی 2022، ایجاد موزه‌های هنری در سطح جهانی و تبدیل شدن به یک مرکز جهانی به‌وسیله توسعه یک بخش ورزشی جامع، به‌جایگاه طلبی منطقه‌ای خود جامعه عمل ببوشاند. (yourmiddleeast, 2017: 10)

6-3. نگاه تحت‌الحمایگی و برتری‌جویانه عربستان: دلیل دیگر شکل‌گیری بحران و اختلافات عربستان و قطر را می‌توان مخالفت این کشور با سیادت و هژمونی‌طلبی عربستان سعودی دانست. عربستان سعودی به‌دلیل وسعت، جمعیت و قدرت نظامی و اقتصادی همواره به‌دنبال برتری در غرب آسیا و برتری هژمونیک در شبه‌جزیره عربستان بوده است، به‌گونه‌ای که این زیرسیستم منطقه‌ای را حیات خلوت خود می‌داند؛ اما در دستیابی به برتری در معادلات منطقه‌ای غرب آسیا با چالش‌گرانی چون جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و مصر مواجه بوده و اگرچه در شبه‌جزیره عربستان از برتری نسبی هژمونیک برخوردار است، این برتری هژمونیک هر از گاهی از سوی برخی بازیگران مانند عمان، یمن و قطر به چالش کشیده شده است.

عربستان سعودی با اغماض، چالش‌گری عمان و یمن را به‌دلیل سابقه سیاسی و تاریخی در شبه‌جزیره عربستان تا حدودی پذیرفته است؛ ولی حاضر به پذیرفتن چالش‌گری دیگر شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس نیست. در چند دهه اخیر، کشورهای قطر و امارات متحده عربی از طریق منابع نفتی و گازی و همین‌طور مدیریت صحیح اقتصاد توانسته‌اند از ظرفیت‌های زیادی برای تولید قدرت برخوردار شوند. در این بین، حاکمان قطر به‌دلیل وابستگی به قبیله بزرگ بنی‌تمیم، اختلافات ارضی با عربستان سعودی و همچنین ثروت زیاد همواره نسبت به هژمونی‌طلبی عربستان سعودی معترض بوده‌اند و به همین دلیل تلاش می‌کنند استقلال سیاسی و حتی مذهبی خود را از عربستان سعودی حفظ کنند.

بعد از روی کار آمدن ملک سلمان و قدرت‌یابی شاهزاده محمد بن سلمان، برتری‌جویی عربستان به‌شدت تشدید شده است و به نظر می‌رسد این امر برای حاکمان قطر غیرقابل‌پذیرش بوده است و نسبت به آن به‌وسیله مصاحبه‌های مقامات و رسانه‌های وابسته واکنش نشان داده‌اند. (زارعی (1)، 1396: 23)

7-3. اتخاذ سیاست مستقل قطر از عربستان: سعودی‌ها پس از روی کار آمدن دونالد



ترامپ به عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا و با توجه به اینکه جهان عرب از خلأ رهبری رنج می‌برد، تلاش می‌کند نقش رهبری جهان عرب را به‌دست آورند. قطر در صدد است با تشکیل ائتلاف‌های جدید در منطقه، نقش خود را بازتعریف کند. روابط حسنه این کشور با ترکیه و همچنین مناسبات آن با روسیه و تلاش این کشور در نزدیکی هرچه بیشتر به ایران را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

قطر از گسترش نقش منطقه‌ای عربستان در منطقه که به‌دنبال انزوای دیگر کشورهای عربی است، ناخشنود است و قصد دارد با نزدیکی به دیگر کشورهای منطقه سیاست مستقلی را در پیش گیرد. در عین حال، رویکرد بهبود و نزدیکی روابط قطر به ایران حتی اگر مبتنی بر انگیزه‌های سیاسی از سوی قطر باشد، علاوه بر اینکه فرصتی را در اختیار دستگاه دیپلماسی ایران برای همگرایی بیشتر در منطقه قرار می‌دهد، کارت بازی مهمی برای برهم زدن نمایش اجماع کشورهای عربی علیه ایران و جبهه مقاومت پس از سفر پرسروصدای ترامپ به ریاض و منطقه است؛ زیرا به‌خوبی شکاف‌های جدی در جبهه عربی علیه ایران و همچنین یک‌دست نبودن اراده برای اجرای سیاست‌های آمریکا در منطقه را نشان می‌دهد. (زارعی (3)، 1396: 11)

3-8. سفر دونالد ترامپ به ریاض و نگرانی قطر از انعقاد قراردادهای تسلیحاتی: دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بنا بر دلایل مختلفی مانند تشکیل ائتلاف ضدایرانی (مقابله با نفوذ ایران در منطقه)، تأمین منابع مالی و نجات اقتصاد آمریکا، نقش فعال و بیشتر آمریکا در منطقه و گسترش هژمونی نظامی آمریکا با هدف مقابله با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی در خردادماه 1396 به عربستان سفر کرد. در جریان این سفر، قرارداد تسلیحاتی به ارزش 460 میلیارد دلار به امضای طرفین رسید که 110 میلیارد دلار آن به صورت آنی بود.

بنا بر گزارش مؤسسه بین‌المللی «صلح استکهلم» در بازه زمانی سال‌های 2007 تا 2012 در مقایسه با سال 2012 تا 2016 میلادی، فروش تسلیحات آمریکا 86 درصد افزایش داشت که بخش عمده آن مربوط به خرید تسلیحاتی از سوی عربستان و قطر بود. قطر بنا بر تغییر موازنه نظامی به سود عربستان با انعقاد قرارداد جدید، خطر بزرگی برای آینده و نقش خود در منطقه احساس می‌کند. در واقع مقامات قطر نسبت به محور شدن





عربستان در بین کشورهای عربی و شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان بازیگری که حرف اول و آخر را بزند، احساس خطر می‌کند و سابقه تاریخی موضوع از جمله قراردادهایی که صدام با کشورهای غربی برای به انزوا کشاندن ایران انجام می‌داد و در نهایت هم به اشغال کویت پرداخت، بر نگرانی قطری‌ها افزوده است. (زارعی(3)، 1396: 22)

بهره چهارم: نتایج و پیامدهای اختلافات عربستان و قطر

بیش از یک سال از تحریم قطر و قطع روابط دیپلماتیک با آن از سوی چهار کشور عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر به اتهام حمایت از تروریسم می‌گذرد. با این حال، اگر چه تحلیل‌گران، بحران روابط قطر و عربستان را سرآغاز انشقاق و گسست در ائتلاف‌های عربی با ابعاد کلاسیک (شورای همکاری) و نوین آن (ائتلاف‌های عربی مانند ائتلاف اسلامی یا ناتو عربی و ...) می‌دانند، نکته مهم در این‌باره، بازی حاصل جمع جبری صفر برای طرفین درگیر در بحران مذکور است.

هویت خاص عربی قطر (ترکیب وهابیت معتدل داخلی با رویکرد اخوانی در عرصه سیاست خارجی پیرو تلاش برای پیدا کردن جایگاه ویژه منطقه‌ای در نزدیک به دو دهه اخیر از سوی قطر) و تقابل آن با هویت سخت و غیرقابل انعطاف سلفی‌گرایانه سعودی، منطق نبرد و تنش میان قطر و عربستان را امری معلولی و قابل وقوع جلوه می‌دهد. در واقع با نگاه عمیق به رویکرد شبکه الجزیره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی قطر در دهه‌های اخیر به راحتی می‌توان عمق تفاوت در برنامه‌ها و تعارض در پیگیری اهداف منطقه‌ای حتی هم‌سو با هم را میان دو جریان رهبری شده از سعودی‌ها و قطری‌ها مشاهده کرد؛ به طوری که می‌توان گفت هم‌سویی‌های گفتمانی و فراهویتی (ملی - وهابیت سعودی و وهابیت تلفیقی قطری با باور و منش اخوانی - و تلاش برای اشاعه آن) میان دو جریان مذکور در عرصه دنبال کردن پروژه سیاست‌های منطقه‌ای و حتی درون دینی (جهان اسلام - اهل سنت) یا درون قومی - نژادی (جهان عرب) در راستای جلوگیری از اصطکاک‌های زودرس با استعانت به پیاده‌سازی اهداف هم‌مونی‌گرایانه از سوی طرفین به‌ویژه قطری‌ها بوده است که درصدد به چالش کشیدن هویت وهابی ارائه شده از سوی سعودی‌ها و الگوی هم‌مونیک قوام‌یافته آنها در منطقه



بوده‌اند. در واقع اقدام و عملی که دوحه آن را به‌وسیله شبکه الجزیره به‌عنوان حوزه عمومی نوظهور و نوپدید در جهان عرب با رویکردی قالبی از نگرش دموکراتیک اخوانی دنبال کرده، در همین راستا قابل بررسی است. در ادامه به آثار و نتایج بیشتر این گسست روابط پرداخته می‌شود:

۱. شکاف و دگرگونی در شورای همکاری خلیج فارس

یکی از ارکان قدرت منطقه‌ای عربستان سعودی، بهره‌گیری از نهادهای منطقه‌ای در راستای اهداف سیاست خارجی‌اش است. شورای همکاری خلیج فارس یکی از مهم‌ترین نهادهای منطقه‌ای تحت سیطره ریاض است؛ اما تداوم تنش با قطر سبب شده است این شورا عملاً به نهادی فاقد انسجام تبدیل شود. با وجود تلاش‌هایی که دولت کویت برای میانجی‌گری میان قطر و سه کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس انجام داد، نشست سران این شورا در دسامبر 2017 در کویت بدون حضور سران عربستان، امارات و بحرین برگزار شد. این نشست که کوتاه‌ترین نشست سران شورای همکاری بود تنها طی 15 دقیقه پایان یافت که منجر به تحلیل‌های متعددی در خصوص شکاف در شورای

همکاری خلیج فارس شد. (زارعی¹، (4)، 1397: 41)

نکته مهم این که عربستان پس از این بحران روابط نمی‌تواند روی قطر مانند بحرین حساب باز کند و دوحه نیز مهره دلخواه عربستان در مسائل منطقه‌ای نخواهد بود. قطر نیز تا این لحظه حاضر به عقب‌نشینی نشده است؛ به‌ویژه اینکه «تمیم بن حمد» در دامن مادر روشنفکری مانند «موزه بنت ناصر» بزرگ شده و بعید است از جهت فکری با شاهزاده‌های اقتدارگرا و محافظه‌کار عربستان همسو باشد. پیش‌بینی می‌شود قطر بعد از فروکش کردن التهابات فعلی، نقشی مانند کویت و عمان با اولویت بی‌طرفی در ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس ایفا کند؛ ولی قدر مسلم این است که این حادثه نقطه عطفی در

۱. «عبدالله العریان»، استادیار تاریخ دانشگاه جرج تاون در قطر معتقد است: «شورای همکاری معمولاً در موضعی بود که تلاش می‌شد رویکردی یکسان در قبال منطقه اتخاذ شود؛ اما الزاماً موضع همه کشورها کاملاً یکسان نبود.» این نبود انسجام در شورای همکاری خلیج فارس در تنش درون‌عربی بیش از هر زمان دیگری مشهود شد.





تحولات منطقه است. در خصوص روند همکاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز باید اشاره کرد شورای همکاری به‌عنوان بازوی اجتماعی و سیاسی، دیگر به شکل سابق خود بازخواهد گشت. شایان ذکر است این وضعیت بیش از همه به ضرر عربستان سعودی خواهد شد و احتمالاً کشورهای نظیر امارات از بروز این وضعیت برای شورای همکاری خلیج فارس رضایت داشته باشند؛ زیرا امارات نیز به‌گونه‌ای تلاش می‌کند در آینده نه چندان دور از سایه سعودی‌ها خارج شود. (زارعی(1)، 1396: 28)

2. اثبات استقلال در سیاست خارجی قطر در صورت مقاومت در مقابل فشارها

در صورتی که دولت قطر در مقابل فشارهایی که اکنون از سوی عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای آن وارد می‌شود، مقاومت کند، این راهبرد نتایجی برای دوحه به همراه خواهد داشت که برخی از مهمترین این نتایج عبارتند از: قطر از جمله کشورهای عربی است که در حوزه سیاست خارجی خود به خصوص تا پیش از سال 2011 راهبرد مشخصی داشته و عملگرایی را در پیش گرفته بود. «شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی»، امیر سابق قطر علاوه بر انجام اصلاحات در سیاست داخلی در حوزه سیاست خارجی قطر نیز ابتکارات مهمی داشته است که مهم‌ترین این ابتکارات، میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای، ارتباط با قطب‌های مخالف در غرب آسیا و حضور موفق در نهادهای بین‌المللی بوده است. هیچ کدام از اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سیاست خارجی به اندازه دولت قطر موفق نبوده‌اند.

در این راستا «مهران کامروا»، استاد ایرانی شعبه قطر دانشگاه آمریکایی جورج تون، یکی از مهمترین شاخصه‌های سیاست خارجی قطر قبل از سال 2011 را داشتن ابتکار و رویکرد مستقل عنوان می‌کند. «لینا خطیب»، دبیر مرکز خاورمیانه مؤسسه کارنگی در بیروت، نیز سیاست خارجی قطر قبل از سال 2011 را «سیاست خارجی بسط‌یافته» توصیف می‌کند که «تصویر قطر را از یک دولت کوچکی که زیر سایه عربستان سعودی قرار داشت به یک بازیگر مهم در روابط بین‌الملل و اقتصاد خاورمیانه تغییر داده است». عربستان با قطع رابطه و محاصره قطر تلاش کرد این کشور را تسلیم و ثابت کند کشور کوچکی نظیر قطر نمی‌تواند مقابل سیاست‌های عربستان قرار گیرد. یک‌ساله شدن



این تنش نشان می‌دهد سعودی در تحقق این هدف خود ناکام بوده است؛ زیرا مقامات قطری بارها تأکید کردند کشوری مستقل هستند و سیاست خارجی مستقلی نیز دارند. این رویکرد قطر و قرار نگرفتن آن زیر سیطره عربستان سعودی شکستی برای ریاض بود؛ زیرا سعودی خود را در جایگاه «پدرخوانده» کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله قطر می‌بیند. همچنین این رویکرد سبب شد دو کشور و خیم‌ترین دوران روابط خود را تجربه کنند.

مقاومت قطر در برابر فشارهای عربستان سعودی و متحدان آن می‌تواند این استقلال در سیاست خارجی را حفظ کند زیرا اصلی‌ترین دلیل آل سعود برای تحت فشار قرار دادن دولت قطر نیز اتخاذ سیاست خارجی منطقه‌ای ناهمسو با عربستان سعودی به خصوص درباره رابطه با جمهوری اسلامی ایران بود.

سایت الجزیره در این خصوص می‌افزاید جامعه قطر گفتمانی که در جریان هجمه تبلیغاتی علیه قطر به کار گرفته شده و محاصره تحمیل شده از سوی عربستان برای گرسنه نگه داشتن ساکنان خود و قطع مناسبات مستحکم بین دو ملت را فراموش نخواهد کرد. به این ترتیب بازگشت مناسبات دوجانبه به ماهیت گذشته مشکل به نظر می‌رسد، به ویژه در شرایطی که تمامی دستاوردهای محقق شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس از زمان تأسیس آن تاکنون نظیر آزادی تردد افراد و مناسبات بانکی و دیگر دستاوردها با وجود حجم کمی که داشت، در این مدت از بین رفته است. (http://parstoday.com/fa/middle_east-i80004)

3. ناتوانی سعودی در همسو کردن قطر با سیاست‌های خود

انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی عربستان با آمریکا، شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس را نگران کرده و آنها به‌ویژه قطر بیم از این دارند که طی ده سال آینده، عربستان اقدام به توسعه‌طلبی ارضی کند و بخشی از خاک قطر را تصاحب کند؛ به‌ویژه که برای استخراج نفت از منابع عظیم زیرزمینی خود به تزریق گاز نیاز دارد و این گاز در قطر به‌وفور یافت می‌شود. عربستان قصد دارد با تنبیه قطر به سایر کشورهای عربی این پیام را برساند که هرگونه مخالفت با تصمیم‌های ریاض در منطقه با واکنش سختی از سوی





عربستان مواجه خواهد شد. بر این اساس، تنش با قطر مجازات متحدان فردای ایران است؛ متحدان فردایی که از جبهه آمریکایی - سعودی کاسته خواهند شد. امروزه گروه‌های تکفیری - تروریستی که با حمایت‌های مالی عربستان، قطر و ... پدید آمده‌اند در سوریه و عراق در حال محو شدن هستند و این موضوع سعودی را به شدت نگران کرده و درصدد است سنگرهای خود را در مقابل جبهه مقاومت نگه دارد. (زارعی(1)، 1396: 23)

تهیه و تدوین، ابلاغ و اعلام شروط غیرممکن برای قطر از سوی چهار کشور تحریم‌کننده به رهبری عربستان با رویکرد و سیاست فشار و امتیاز دنبال شده است. از این رو سیاست فشار و امتیاز نیز بر اساس منطق و مؤلفه‌های قیاسی (کلی بودن) به استقرایی (جزیی تر شدن) در حال تغییر بوده است. به عبارتی، روند سعودی از تهیه شروط ده‌گانه و تبدیل آن در شکل کلان‌تر با ورود به جزئیات به شروط سیزده‌گانه گواه مطلب مذکور است. بنابراین نتیجه اصرار و پافشاری بر مطالبات غیرمشروع در قالب شروط ترتیبی در این باره، موجب تشدید زمینه‌های بحران در سطوح سیاسی و گفتمانی شده است. در واقع در نگاهی جامع به سیاست بحران‌زای عربستان در خلق تنش با قطر علاوه بر نقش تحریکی مصر و امارات در این باره و تعارض‌های ایدئولوژیک میان عربستان و قطر در سطح بازیگری و کنش‌گری در مقیاس منطقه‌ای یا در جهان عرب و جهان اسلام، هدف اصلی عربستان سعودی از ورود به بازی تنشی با قطر، خارج کردن این کشور از معادلات منطقه‌ای و تثبیت هژمونی خود از طریق محروم کردن قطر از ابزارهای قدرت آن است که در شروط سیزده‌گانه مورد تأکید قرار گرفت و به قطر اعلام شد. (مطهری(2)، 1396: 38)

4. تضعیف نقش و جایگاه عربستان در شورای همکاری خلیج فارس

بی‌اثر شدن محاصره قطر، جایگاه عربستان را به‌طور خاص در شورای همکاری خلیج فارس و به‌طور عام در منطقه تضعیف کرده است. (زارعی(4)، 1397: 41) در وهله نخست، مرجعیت عربستان سعودی و رهبری این کشور در منطقه و در میان اعراب دچار خدشه خواهد شد. حکام آل سعود همواره نوعی رهبری و قیمومیت اعراب منطقه را داشته‌اند، لکن با گسست سیاسی قطر از این اتحاد، عربستان سعودی یقیناً متضرر بزرگ لقب خواهد



گرفت. این امر زمانی ملموس‌تر خواهد شد که دیگر کشورهای عربی منطقه نیز همچون سوریه، عراق و یمن به تدریج شکاف سیاسی عمیقی با سیاست‌های ریاض پیدا کرده‌اند. بنابراین، نقش و جایگاه سعودی بر منطقه به طور روزافزونی در حال کاهش است.

از سوی دیگر محاصره باعث شده قطر مجبور به یافتن جایگزین‌هایی برای سیاست‌های بلندمدت خود در ژئوپولیتیک و فعالیت‌های بنیادین اقتصادی باشد. علاوه بر این، محاصره، بیش از پیش قطر را به ترکیه نزدیک کرد؛ زیرا دوحه به سرعت مجبور شد به جای انتقال زمینی برخی اقلام که از مرزهای سعودی انجام می‌شد، به حمل و نقل هوایی از کشورهایمانند ترکیه و حمل و نقل دریایی از ایران روی آورد و اقداماتی نیز برای توسعه صنایع داخلی خود انجام دهد. (عالیشاهی و دیگران، 1396: 62)

5. تعمیق شکاف میان عربستان و برخی از قدرت‌های منطقه‌ای

عربستان سعودی با طرح و اجرای سیاست‌های بعضاً انتحاری خود در منطقه، عملاً به کانون صدور بحران در غرب آسیا مبدل گردیده است. از یک سو، حمایت‌های عجیب و بی‌سابقه ریاض از تل آویو و مطرح شدن طرح آشتی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی که به تازگی توسط محمد بن سلمان، ولیعهد این کشور مطرح شده، سبب دلسردی دیگر کشورهای اسلامی از عربستان شده است و از دیگر سو، با تعمیق بحران‌های سیاسی میان عربستان و یمن، عربستان و عراق و عربستان و سوریه و عربستان و قطر می‌توان بدین موضوع اذعان نمود که سیاست‌های پراگماتیسمی ریاض با چالش مواجه شده است. این موضوع زمانی ملموس‌تر می‌گردد که سیاست‌های سران سعودی، برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بعضاً هم پیمانان آنان در منطقه یعنی ترکیه و دولت اردوغان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. روزنامه حریت ترکیه در گزارش خود اعلام کرده است که عربستان سعودی پس از امضای قرارداد تسلیحاتی 110 میلیارد دلاری اخیر با آمریکا، سفارش خرید چهار کشتی جنگی به ارزش دو میلیارد دلار از ترکیه را لغو کرده است. سعودی‌ها با سیاست‌های اقتصادی عملاً این موضوع را به دولت اردوغان اعلان داشته‌اند که روابط با قطر یعنی گسست سیاسی با عربستان. ترکیه نیز در آخرین اقدام سیاسی به حمایت‌های همه جانبه به نفع قطر مبادرت ورزید و حتی طرح حمایت‌های نظامی از قطر و اعزام





نیروهای مسلح خود به این کشور را به تصویب مجلس رساند. مسئله مهم دیگر در این راستا که به خوبی نشانگر تعمیق شکاف هر چه بیشتر میان کشورهای اسلامی و عربستان سعودی است، به زمزمه‌های استعفای «ژنرال راحیل شریف»، فرمانده پاکستانی مشهور ائتلاف کشورهای به اصطلاح اسلامی علیه تروریسم به سرکردگی عربستان سعودی باز می‌گردد. راحیل شریف که پیش تر به هنگام قبول این سمت، همکاری با این ائتلاف را مشروط به حفظ منافع ایران و انجام نشدن هیچ گونه اقدامی علیه تهران از سوی سعودی عنوان کرده بود، اکنون می‌گوید بسیاری از هواداران وی در پاکستان خواستار بازگشت این فرماندهی پیش کسوت در مبارزه با تروریسم به داخل مرزهای کشورش و خدمت وی به پاکستان شده‌اند. (فروزان و دیگران، 1396: 22)

6. فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران از اختلافات عربستان و قطر
ماهیت تنش‌های سیاسی و متعاقب آن، قطع روابط سیاسی عربستان و قطر هرچه باشد، سرانجام این بحران می‌تواند معادلات و محاسبات را تا حد زیادی به سود ایران و محور مقاومت در منطقه رقم زند. نکته مهم تبیین این مسئله است که گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی، لزوماً به منزله پیوست کامل و مطلق قطر به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اتحاد با محور مقاومت نیست، بنابراین حتی در صورت مقطعی بودن این بحران، می‌توان با اتخاذ سیاست‌های دقیق، منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بهترین نحو تأمین کرد. (عالیشاهی و دیگران، 1396: 22)
یکی از این فرصت‌ها برای ایران این است که اختلاف در ائتلاف ضد ایرانی کشورهای عربی منطقه با محوریت آمریکا به نفع جمهوری اسلامی ایران است و در «ناتوی عربی» شکاف ایجاد می‌کند؛ اما نکته مهم اینجاست که کشورهای عربی به‌مثابه بازیگران و مهره‌هایی هستند که جهت و حرکت آنها توسط بازیگران اصلی یعنی آمریکا مشخص خواهد شد. (زارعی(3)، 1396: 28) در خصوص افزایش حجم مبادلات اقتصادی و تجاری میان قطر و ایران باید خاطر نشان کرد که در شرایطی که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران کماکان از تحریم‌های متعدد رنج می‌برد و از دیگرسو، معضلاتی همچون بهره‌برداری از مخازن مشترک گاز با قطر در عسلویه ایجاد مسائل و مشکلات



متعددی با این کشور نموده است، اکنون اما از فرصت‌های اقتصادی به دست آمده از گسست‌های سیاسی قطر و عربستان می‌توان بهره برد:

- استفاده از حریم هوایی ایران برای پرواز شرکت هواپیمایی قطر؛

- ارسال محموله‌های غذایی از ایران به قطر؛

- توسعه صادرات غیرنفتی به قطر در قالب محصولات کشاورزی و مواد غذایی؛

- واردات ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات حمل و نقلی که ایران از دستیابی به آن‌ها

محروم است. (فروزان و دیگران، 1396: 23)

7. از میان برداشته شدن یکی از مهم‌ترین حامیان تروریسم

با گسست سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، واقعیت امر حکایت از این موضوع دارد که یکی از مهم‌ترین متحدان سیاست‌های تروریستی سعودی در منطقه کنار گذاشته شد. با نگرش در بحران‌های سوریه، عراق، یمن و ... می‌توان پی برد که قطر یکی از مهم‌ترین حامیان مالی و رسانه‌ای این بحران‌ها بوده است. بسیاری از تروریست‌ها از سراسر نقاط جهان با استفاده از دلارهای قطری به جبهه‌های تروریستی در عراق و سوریه پیوسته‌اند. از سویی دیگر، قطر یکی از متحدان ائتلاف عربی در بحران یمن بوده است. چنین گسستی، قطعاً حل و فصل بحران یمن، سوریه و عراق را با سرعت بیشتری به وقوع می‌رساند. (فروزان و دیگران، 1396: 21)

8. تغییر سیاست خارجی قطر در قبال بحران سوریه

گسست سیاسی قطر از محور ریاض در چند جبهه تأثیرگذاری عمیقی خواهد گذاشته قطر یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کشورهای منطقه در تشدید بحران سوریه و حمایت‌های اقتصادی کلان از تروریست‌های فعال در این کشور بوده است، اما اکنون شاهد این مسئله هستیم که گفتمان قطر در بحران سوریه با چرخشی اساسی مواجه گردیده است. به طور کلی، دلایلی را که سبب چرخش پارادایمی سیاست قطر در قبال بحران سوریه شده است، می‌توان در ذیل تبیین کرد: تصمیم آمریکا و غرب مبنی بر انتقال پرونده مخالفان نظام سوریه در عرصه تحولات مسلحانه از ترکیه و قطر به عربستان





سعودی؛ شکست‌های متوالی گروه‌های تروریستی همچون داعش، النصره و... در سوریه. علت سوم در تغییر پارادایمی سیاست خارجی دوحه در قبال بحران سوریه را می‌توان رقابت‌های نزدیک قطر و عربستان سعودی در این کشور دانست. همواره رقابت قطر و عربستان جهت کسب برتری در میان گروه‌های مخالف، به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران در سوریه تبدیل شده است. (Schmierer, 2017: 175-176)

در تبیین علت چهارم باید اذعان کرد که تشتت جدی سیاست‌های قطر و عربستان سعودی در سوریه، گذشته از مباحث نظامی، در حوزه‌های سیاسی مربوط به سوریه نیز کاملاً قابل مشاهده است. برای نمونه، گروه موسوم به ائتلاف مخالفان سوری، اقدام به انتخاب یک نخست‌وزیر موقت کرد. در ابتدای امر، قطر و عربستان «اسد مصطفی» را نخست‌وزیر مشترک خود در سوریه اعلام داشتند، اما قطر در چرخشی ناگهانی از انتصاب «غسان هیتو» در این راستا حمایت کرد. این امر سبب انحلال اعضای مورد حمایت کامل عربستان بود. سرانجام اینکه، باید اذعان کرد که دوحه پس از مسجل شدن این موضوع که سقوط اسد غیر ممکن است، سعی در صدور توجیه اقدامات خصمانه علیه سوریه برآمده است. قطر در توجیه اقدامات خود علیه دولت اسد در سوریه، همواره مسئله حمایت از مردم سوریه را مطرح کرده است و با این ادعا که قطر همواره میان مردم و دولت سوریه، جانبدار مردم بوده، اقدامات خود را توجیه کرده است. (phillips, 2017: 43-44)

9. تغییر سیاست‌های قطر در قبال «حشدالشعبی» عراق

یکی از دیگر مصادیق دگرگونی در سیاست خارجی قطر پس از تحریم از سوی عربستان سعودی و دیگر متحدان آن، تغییر سیاست‌های قطر در قبال نیروهای حشدالشعبی عراق است. قطر که خود در برهه‌ای از مهم‌ترین حامیان اشغال بخش‌های وسیعی از عراق از سوی گروه تروریستی داعش به شمار می‌رفت، اکنون با تغییر در گفتمان سیاسی خود به یکی از حامیان این کشور و بسیج مردمی (حشدالشعبی) شده است.

نیاز مبرم قطر به برقراری روابط و همگرایی با رهبران سیاسی عراق جهت اجرای طرح انتقال خط لوله گاز این کشور به اروپا از دلایل گرایش قطر به عراق می‌باشد. یکی دیگر از دلایل تشدید اختلافات عربستان و قطر را در این راستا می‌توان استان الانبار عراق دانست.



استان الانبار یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق کشور عراق به شمار می‌رود. در این منطقه، اخوان المسلمین عراق فعالیت‌های وسیعی داشته و همواره با حزب اسلامی عراق همکاری‌های گسترده‌ای دارد. این همکاری در ادامه سبب شد که حزب اسلامی عراق با انتقال خط لوله گاز قطر از الانبار به مقصد اروپا و دیگر نقاط موافقت کند. مسئله همکاری میان حزب اسلامی عراق و اخوان المسلمین این کشور گذشته از مسائل اقتصادی، نگرانی شدید سعودی‌ها از رشد و نمو اخوانی‌ها و قدرت یافتن آن‌ها در عراق با بهره‌مندی از حمایت‌های همه‌جانبه قطر و ترکیه را به دنبال داشته است. دلیل سوم حمایت‌های قطر از عراق، توانمندی بسیج مردمی این کشور در قالب حشدالشعبی است. بسیج مردمی عراق در اندک زمانی، به فرمان آیت‌الله سیستانی، مرجع شیعیان این کشور، تأسیس شد و در خلال مبارزه با جریان‌های تروریستی عراق، مهم‌ترین تأثیرات را برجای گذاشت. بنابراین، امروزه کشورهای منطقه به توانمندی‌های بالای حشدالشعبی و قدرت بالای نظامی آن در راستای مبارزه با تروریسم در منطقه اذعان دارند. (Mansour and Jabar, 2017: 18)

10. شکاف در رقابت عربی - ایرانی

با ورود تنش درون عربی به دومین سال به نظر می‌رسد قطر انگیزه چندانی برای آشتی‌جویی با مخالفان خود ندارد و در دیگر سو نیز نشانی در این کشورها برای عقب‌نشینی از مواضع پیشین خود به چشم نمی‌خورد. از سوی دیگر می‌توان گفت امروزه تقریباً همه تبلیغات و فشارها بر کشور قطر نتیجه عکس داشته و بیشتر به بهره‌های سیاسی و ژئوپلیتیک برای دولت و مردم قطر تبدیل شده است. در این مدت، مقامات قطر بارها و بارها از نقش سازنده تهران در بی‌اثر ساختن تحریم‌ها و کمک‌رسانی‌های غذایی و دارویی و همچنین حمایت‌های قدرتمند ایران تقدیر و آن را نشانه‌ای روشن از اقتدار منطقه‌ای ایران در مقابل برخی دولت‌های عربی عنوان کردند. با وجود این می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران نه تنها تهدیدی برای کشورهای عربی نیست بلکه در چنین وضعیت بحرانی کنار این کشورها نیز قرار می‌گیرد. (زارعی (4)، 1397: 40)

11. تغییر سیاست‌های قطر در جنگ یمن

قطر یکی از کشورهایی است که در ائتلاف نظامی سعودی علیه یمن مشارکت داشته





است. قطع روابط عربستان سعودی با قطر می‌تواند زمینه خروج این کشور از ائتلاف سعودی علیه یمن را فراهم سازد و یا دست کم سبب شود که میزان مشارکت قطر در این ائتلاف مانند گذشته نباشد. در این صورت، جهت‌گیری فعالیت شبکه‌های قطری به خصوص الجزیره درباره جنگ علیه یمن نیز می‌تواند تغییر کند و پوشش وضعیت وخیم انسانی در یمن، مورد توجه این شبکه‌ها قرار گیرد که به نوعی افزایش فشار و تحریک افکار عمومی علیه عربستان سعودی را در پی خواهد داشت. (عمادی، 1396: 5)

بهره پنجم: چشم‌انداز اختلافات عربستان و قطر

در حال حاضر بیش از یک سال از بحران روابط عربستان و قطر می‌گذرد. شاید مهم‌ترین دلیلی که باعث شد قطر شروط خواسته شده توسط کشورهای تحریم‌کننده را نپذیرد، بازیگری قطر در غرب آسیا و موضوع هویت‌یابی این کشور در منطقه است. از سال 1995 اساساً قطر از یک بازیگر ذره‌ای تبدیل به یک بازیگر منطقه‌ای شده است که در بحران‌های مختلفی نقش‌آفرینی می‌کند. اقدامات مختلفی که در طول سال‌ها قطر در منطقه انجام داده و توانسته در تحولات این منطقه به نحوی تأثیرگذار باشد نشان از این دارد که این کشور توانسته نقشی را برای خودش در منطقه تعریف کند. کشورهای عرب منطقه به خصوص عربستان و امارات نسبت به قطر حساس شدند چرا که این کشور نه تنها در شورای همکاری خلیج فارس بلکه در سطح منطقه‌ای هم برای آنها مشکل‌زا شده بود و کارت‌های بازی عربستان را به خطر انداخته بود. این موضوع بازیگری یا هویت‌یابی قطر بسیار با اهمیت است، این استراتژی از سال‌ها پیش برای این کشور تعیین شده و تا به امروز هم تداوم دارد.

عربستان از سه ابزار اصلی برای از پای درآوردن قطر استفاده کرده است، اولین ابزار اشغال قطر بود که با بی‌میلی آمریکا مواجه شد. این موضوع در دیدار محمد بن سلمان و ترامپ نیز مطرح شد که آمریکایی‌ها نپذیرفتند. عربستان می‌خواست آمریکا پایگاه نظامی خود را از قطر تخلیه کند که این مسئله نیز عملیاتی نبود و سناریوی دور از ذهن به نظر می‌آید. ابزار دوم کودتا در قطر بود، این مسئله را می‌خواستند از طریق برخی قبایل که حضور پررنگی در عربستان دارند انجام دهند. ابزار سوم هم



اپوزیسیون‌سازی در آن کشور بود که گویا این مسائل هم مورد موافقت آمریکا قرار نگرفت و به همین دلیل این سه ابزار تا مقطع کنونی به نتیجه خاصی نرسیده است.

به هر حال این کشمکش میان قطر و عربستان ریشه دار است و پذیرش شروط تحریم‌کنندگان توسط قطر به معنای خلع سلاح این کشور است و به نظر می‌رسد تا زمانی که قطر از طرف آمریکا، ایران و ترکیه مورد حمایت واقع می‌شود خواهد توانست منافع اقتصادی خود را تأمین کند و در برابر این تحریم‌ها مقاومت نماید.

قطر توانسته در سال‌های اخیر ضعف‌های خود را با پیوند زدن خود به نقش منطقه‌ای، نزدیکی به شرکای منطقه‌ای چون ترکیه و ایران، برخورداری از شبکه الجزیره و همچنین حمایت از جریان اخوان‌المسلمین تا حد زیادی جبران کند و این عوامل به نقاط قوت این کشور تبدیل شده‌اند.

در خصوص چشم‌انداز بحران قطر، دو محور کلی وجود دارد که یکی حل و فصل نسبی و دیگری تداوم تنش است. آنچه در این مدت یک ساله پیش از بحران می‌توان تحلیل کرد اینکه، موضوع در شرایط میان تداوم تنش و حل و فصل بحران سیر خواهد کرد و آمریکا هم به نظر نمی‌آید که نیروهایش را از پایگاه نظامی قطر خارج کند و تا زمانی که نیروهای آمریکایی در قطر باشند به عنوان قوت قلبی برای قطری‌ها به حساب می‌آیند. (کرمی، 1396: 9)

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی می‌توان گفت که تنش‌های اخیر میان عربستان و قطر نشان داد که در شورای همکاری خلیج فارس انسجام سیاسی وجود ندارد و این شورا دچار دوقطبی متشکل از عربستان، امارات و بحرین از یک طرف و قطر، عمان و کویت از طرف دیگر است،

شکاف بین عربستان و قطر می‌تواند نقطه پایانی بر دیدگاه رهبری عربستان بر تشکیلات خلیجی - عربی تلقی شود که بعد از عقب‌نشینی مصر از این عرصه و فروپاشی عراق و سوریه مطرح شده بود. مشکل در حذف دیدگاه رهبری عربستان تنها منحصر به اختلافات ریاض با دولت‌های حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای عربی نیست، بلکه در زمینه واکنش مردمی به سطح حملاتی است که رسانه‌های سعودی





مطرح می‌کنند و ماهیت تصمیماتی که مقامات این کشور و متحدان آن علیه یک دولت حاشیه خلیج فارس و عرب اتخاذ می‌کنند، در جریان این بحران، عربستان ثابت کرد که برادر بزرگ‌تر کشورهای عربی نیست که به مشکلات برادران دیگر توجه داشته باشد و استقلال آنها را حفظ کند. بلکه ثابت کرد که دولتی است که به دنبال تسلط و اعمال قیومیت خود بر آنها است و به دنبال ایجاد ترس و وحشت و بی‌اعتمادی است.

ایستادگی قطر در برابر زیاده‌خواهی‌های ضد قواعد بین‌المللی عربستان و متحدینش تاکنون حاکی از شکست تلاش‌های ریاض و هم‌پیمانانش می‌باشد. قرار گرفتن ترکیه (حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی) و ایران (حمایت اقتصادی) در کنار قطر و شکست محاصره این کشور و عدم حمایت جدی آمریکا از تلاش‌های عربستان علیه قطر و انتخاب راهبرد میانه از سوی واشنگتن و عدم همراهی دیگر کشورهای عربی با عربستان، از عوامل عمده ایستادگی قطر در برابر فشارهای هم‌کیشان عرب خود است. علاوه بر این موارد شدت گرفتن تنش در روابط قطر و عربستان سعودی که با اعلامیه فوری و پی‌درپی شماری از کشورهای کوچک عربی در قطع رابطه با دوحه همراه بود، پیامدهای مهمی در دو سطح داخلی و منطقه‌ای خواهد داشت. این در واقع تکرار همان سناریویی است که آل سعود در اواخر سال 2015 علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته بود.

در سطح منطقه‌ای نیز تنش موجود پیامدهایی خواهد داشت که بیش از قطر منافع عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. رشد تنش میان قطر و عربستان، وحدت در شورای همکاری خلیج فارس و همچنین شانس اتخاذ یک سیاست مشترک را تضعیف می‌کند. این در حالی است که عربستان سعودی در نشست ریاض تلاش زیادی انجام داد تا تصویری از وحدت در شورای همکاری خلیج فارس به نمایش بگذارد. به عبارتی می‌توان گفت تنش اخیر ثابت کرد که شورای همکاری خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری به تجدید ساختار نیاز دارد زیرا اختلاف‌ها در میان اعضای کنونی این شورا بیش از اشتراک‌ها است.

منابع و ماخذ

منابع فارسی

- العربیه (2017)، «پشت پرده توطئه‌های سری قطر با حوثی‌ها برای آسیب‌زدن به سعودی»، لینک دسترسی: <http://farsi.alarabiya.net/fa/middle-east/2018/03/26.html>
- «پیامدهای تنش در روابط عربستان و قطر برای دوحه»، سایت پارس تودی، قابل دسترسی در: http://parstoday.com/fa/middle_east-i80004
- آرمنند، حسین (1396)، تنش میان عربستان و قطر؛ پایان رؤیای وحدت کشورهای عربی، سایت الوقت، قابل دسترسی در: <http://alwaght.com/fa/News/99737>
- جوکار، مهدی (1396)، دوحه و ریاض، سایت برهان، قابل دسترسی در: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6841>
- زارعی، علیرضا (1) (1396)، «تنش عربستان و قطر: دلایل و پیامدها»، نشریه بدر، ش 73، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- زارعی، علیرضا (2) (1396)، «ظرفیت‌سنجی قطر در بهبود روابط ایران با دولت‌ها و جنبش‌های سنی منطقه»، پژوهش راهبردی، ش 10، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- زارعی، علیرضا (3) (1396)، «اختلافات قطر با عربستان: شکاف در ائتلاف عربی علیه ایران»، نشریه بدر، ش 72، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- زارعی، علیرضا (4) (1397)، «تحلیلی بر فشارهای سعودی علیه قطر و پیامدهای آن در یک سالگی تحریم»، نشریه بدر، ش 97، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- عالیشاهی، عبدالرضا و مسعودنیا، حسین و فروزان، یونس (1396)، «بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی: از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن 2017)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ش 24.
- عمادی، سیدرضی (1396)، تنش در روابط عربستان و قطر، ریشه‌ها و پیامدها، شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی، قابل دسترسی در: <http://npps.ir/articlepreview.aspx?id=111877>
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا و محمد دوست، علی (1396)، «تبیین دلایل واگرایی در روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر»، فصلنامه امنیت‌پژوهی، ش 59.
- قرنی، بهجت (1391)، انقلاب در کشورهای عربی، واکاوی ریشه‌ها و عوامل، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- کرمی، کامران (1396)، بحران قطر: دلایل تطویل و چشم‌انداز آینده، مرکز پژوهش‌های علمی و





مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترسی در: <https://www.cmess.ir>

- مطهری مصطفی (2) (1396)، «تنش قطر و چهار کشور عربی: تداوم یا پایان؟»، نشریه بدر، ش 75، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- مطهری، مصطفی (1) (1396)، «میزان نفوذ سلفی‌ها و اخوانی‌ها در جامعه و دولت قطر»، پژوهش پشتیبان، تهران، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.

منابع انگلیسی

- Cafiero Giorgio, (26September 2012), Saudi Arabia and Qatar: Dueling Monarchies, <http://fpif.org/saudi-arabia-and-qatar-dueling-monarchies/>
- <http://www.yourmiddleeast.com/columns/article/qatars-challenge-to-saudi-arabia-an-alternativ-view-of-wahhabism-12652>
- Mansour, Renad and Jabar, Faleh. 2017. "The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future", Beirut: Middle East Center Carnegie Endowment for
- McKay, Andrew. (2002). Defining and Measuring Inequality, Journal of Briefing Paper, (1), 1
- Philips, Christopher. 2017. "Syria and Its Neighbors: Chatham House Special Section". Journal of Middle East Policy. Vol 24. No 1
- Schmierer, Richard. 2017. "The New Arab Wars". Journal of Middle East Policy. Vol 24. No 1.
- International Peace Publications Department.
- Neckerman, Kathryn & Florencia, Torche. (2007). Inequality: Causes and Consequences, Journal of Annual Review of Sociology (33)